

تفاوت جامعه توحیدی و جامعه الحادی

عدالت مهدوی تنها به گستره ولایت مداران حضرت صاحب(ع) محدود نخواهد شد؛ بلکه عدالت مهدوی هر آن که را در برابر ولایت و سرپرستی مهدی(ع) گردن فرازی نکند و ندای استغنا سر ندهد، شامل می‌شود.



عدالت مهدوی تنها به گستره ولایت مداران حضرت صاحب(ع) محدود نخواهد شد؛ بلکه عدالت مهدوی هر آن که را در برابر ولایت و سرپرستی مهدی(ع) گردن فرازی نکند و ندای استغنا سر ندهد، شامل می‌شود.

اشاره:

آن چه در این نوشتار بدان پرداخته شده، موشکافی و بررسی سطوح، ابعاد و گستره عدالت در حکومت حضرت مهدی(عج) می‌باشد.

سطوح عدالت، فردی، اجتماعی و تاریخی دانسته شده، اما از آنجا که تمام مکاتب لاف برقراری عدالت اجتماعی را می‌زنند به ابعاد عدالت اجتماعی پرداخته شده و تفاوت آن در دو جامعه مهدوی (اوج جامعه توحیدی انبیاء) و جامعه ابلیسی روشن شده است. در جامعه مهدوی بر خلاف جامعه شهوت و لذت ابلیسی که رفاه و لاف عدالت اقتصادی بُعد اصلی است، عدالت سیاسی و عدالت فرهنگی در قله اهمیت می‌باشد.

برای روشن شدن ابعاد در این دو جامعه، در مقدمه به تفاوت جامعه توحیدی و الحادی در علت فاعلی، مادی، صوری و غایی پرداخته شده تا روشن شود که عدالت اجتماعی در هر یک از این دو جامعه، هم آغوش نوع پرستش اجتماعی است و با پرستش خدا یا پرستش انسان سیر همسری دارد.

در بخش پایانی مقاله نیز گستره جغرافیایی و گستره انسانی عدالت نمایان شده است.

در همه این بحث‌ها در ساحل معارف اهل بیت : از صدف روایات دریای وجودشان گوهرهایی برگرفته شده است.

دریچه:

یکی از واژه‌هایی که بشر همیشه با آن انس ویژه‌ای داشته، واژه عدالت است. عدالت، آزادی، امنیت، آسایش، آرامش و ... از کلید واژه‌های حیات انسانی و از آرزوهای آغازین حیات اجتماعی بشر بوده و هست. اما این آرزوی آدمی ناظر به مفهوم عدالت نبوده، بلکه تحقق آن را همواره آرزو می‌کرده است و آن چه این واژه را در نظر او زیبا و با شرافت جلوه می‌داده، آرزوی دیدن عدالت در تمام مناسبات حیات بوده است.

در مقابل، آن چه خاطر انسان را از خاطره زندگی مشمئز می‌کرده، دیدن ظلم و تبعیض در مناسبات و تصرفات آدمی بوده است.

آن انس و این اشمئزاز، سبب می‌شده است که بشر به دنبال دستی از پس غیب باشد تا بیاید و عدالت را به او تقدیم کند و همین، راز تمسک آدمی به هر مدّعی و هر شعاری به عنوان موعود و بشیر عدالت می‌باشد. این موعودها یک بار در لباس شخص ظاهر شدند و یک بار در لباس مکتب و ایدئولوژی. یک بار با شعار توسعه و دموکراسی و لیبرالیسم در سه بعد اقتصادی و سیاسی و فرهنگی خود را به بشر عرضه کردند و یک بار در مانکن‌های به ظاهر زیبای جامعه اشتراکی، اقتصاد اشتراکی و همه چیز اشتراکی.

همه این‌ها را بشر تجربه کرده است و آن چه یافته، دروغ است و جامعه طبقاتی و حقوق سرمایه داران و فقر و محرومیت از حقوق اجتماعی و شکاف و شکاف بیش‌تر. آن چه هنوز بشر آن را به بوته آزمایش نسپرده است، تعالیم انبیا و اولیای الهی در باب عدالت است. تاریخ آدمی از این تعالیم بیگانه نیست و کسانی را از آدم تا محمد(ع) و از علی تا عسکری: به چشم رصد کرده است و دیده که تعالیمشان در باب عدالت، بالاتر از توسعه یا اشتراک است.

آن‌ها در پی باروری انسان با عدالت بوده‌اند، نه این که چوب حراج بر انسانیت او بزنند و عدالت را در حد رفاه و نظم اجتماعی و حقوق اکثر و ... تنزل دهند تا بتوانند از انسان، حیوانی متکامل‌تر با ابزاری پیچیده‌تر و با درندگی بیش‌تر بپروانند. اما همه این

زیبایی‌ها و جلوه‌ها تنها بخش اندکی از عمر بشر را در بر گرفته و تنها مقاطع کوتاهی از زندگی اجتماعی آدمی با عدالت انبیا و اولیا به نور نشسته است. چرا که همیشه طواغیت، مترفان و سران باطل سدّ راه رشد و تکامل و عدالت گستری انبیا و اوصیای آن‌ها بوده‌اند.

از این رو، بشر هنوز منتظر است و چراغ امید در روح و فکر او به خاموشی نگراییده است و ندای موعود اصلی و حقیقی را هنوز از فطرت و عقل خود به ترنم می‌شنود و عزم این دارد که به بزم این موعود چنگ زند. شیعه این موعود را ((مهدی)) می‌نامد و او را خوب می‌شناسد و با او انس و الفتی دیرین دارد.

ما در این نوشتار به عدالت در حکومت این موعود می‌پردازیم و گستره و ابعاد عدالت او را از کلمات اجدادش استخراج خواهیم کرد تا بفهمیم تفاوت عدالت او در ابعاد و سطوح و گستره با عدالتی که دیگران نوید آن را داده‌اند، چیست و تا کجاست.

قبل از پرداختن به بحث اصلی، باید مفاهیم و تعاریف واژه‌های بحث در فرهنگ انبیا و اولیا روشن شود. چرا که عدالت مهدوی همان عدالت انبیا و اولیا است که او وارث آدم، نوح، ابراهیم و...، محمد، علی، فاطمه و...: می‌باشد.

1. حقیقت و مفهوم عدالت و قسط در فرهنگ انبیا و اولیا

وقتی از عدالت در فرهنگ انبیا سخن می‌گوییم، واژه قسط هم دوشادوش آن به ذهن می‌آید. حال آیا این دو واژه مترادف هستند یا تفاوت معنایی دارند؟ در آیات قرآن، پیامبر اکرم (ص) به عنوان شأن رسالت و شریعتش امر به عدل شده است:

[...و قل آمنْتُ بما أنزل الله من کتاب و امرت لأعدلَ بینکم...][1]

((...و بگو: به هر کتابی که خدا نازل کرده، ایمان آوردم و مأمور شدم که میان شما عدالت کنم...))

در جای دیگر خداوند به پیامبر خود می‌گوید:

[قل أمر ربّی بالقسط...][2]؛ ((به مردم بگو: پروردگار من به قسط امر نموده است...))

و در آیه دیگر، اقامه قسط به عنوان هدف بعثت رسولان بیان شده است:

[لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و أنزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط...][3]

به راستی ما پیامبران خود را با دلایل آشکار فرستادیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به قسط قیام کنند...

نکته‌ای که از تتبع آیات به دست می‌آید این است که در بسیاری از موارد که قسط به عنوان هدف بعثت انبیا مطرح شده یا مؤننان تکلیف به قسط شده‌اند، سخن از ((اقامه و برپایی)) است. شاید از این مطالب بتوان نتیجه گرفت که: قسط همان عدل است با این تفاوت که قسط شکل اجرایی و عینی عدل می‌باشد. یعنی وقتی عدل شکل اجتماعی و بروز و ظهور خارجی یافت، از آن تعبیر به قسط می‌شود و بدین جهت است که قسط متعلق اقامه قرار گرفته و به عنوان غایت و هدف ارسال رسولان بیان شده است.

2. تفاوت عدالت اجتماعی در جامعه توحیدی با عدالت اجتماعی در جامعه الحادی

در مقدمه قبل روشن شد که قسط در فرهنگ توحیدی مترادف است با عدالت اجتماعی. حال سخن در این است که آیا عدالت اجتماعی در جامعه توحیدی و الحادی یکسان است؟ و اگر یکی است، چرا عدالت اجتماعی و اقامه قسط به عنوان اهداف بعثت رسولان آمده است؟ یعنی اگر بشر خود می‌تواند با عقل جمعی و قراردادهای اجتماعی، عدالت اجتماعی را برقرار کند، پس چرا در آیات قرآن، اقامه قسط جزء اصلی‌ترین و محوری‌ترین اهداف انبیا بیان شده و حتی انزال کتب آسمانی و میزان و در یک کلام وحی، به عنوان ابزار اقامه قسط شمرده شده است؟

برای این که تفاوت عدالت اجتماعی در دو جامعه روشن شود باید چند مطلب را بررسی کنیم.

1/2 نسبت عدالت اجتماعی با پرستش اجتماعی حول محور ولیّ الهی یا ولیّ طاغوت

هنگامی که افرادی دارای تمایلات روحی واحد و گرایش‌های فکری واحد و تصرفات خارجی واحد باشند، به هم پیوند می‌خورند و جامعه را می‌سازند. یعنی هر جامعه‌ای از ترکیب و تقویم سه نظام تشکیل یافته است به طوری که اگر عده‌ای بتوانند تمایلات و انگیزه‌های خود را از یک سو، اندیشه و افکار خود را از سوی دیگر و تصرفات و رفتارهای خود را با هم هماهنگ نمایند، جامعه تشکیل می‌شود و از این هماهنگی، نظام انگیزه‌ها و تمایلات اجتماعی (نظام اراده) و نظام فکری و نظام تصرفات اجتماعی شکل می‌گیرد.

اما آن چه می‌تواند بین این سه، وحدت و هماهنگی ایجاد کند خود این‌ها نیست. این‌ها تا بر محور واحدی شکل نگرفته باشند متشتت خواهند بود و تفاوت دو جامعه توحیدی و الحادی در این سه نظام، در تفاوت محور است.

جامعه توحیدی و الهی بر محور پرستش حضرت حق و عبودیت و تکامل قرب شکل می‌گیرد و آن چه این سه نظام را هماهنگ می‌کند و جهت می‌دهد همین محوریت قرب حضرت حق به سرپرستی ولیّ خدا است. اما جامعه الحادی بر محور پرستش طاغوت و پرستش انسان و انانیت بشری به سرپرستی ابلیس شکل می‌گیرد و هماهنگ کننده نیز همین محور می‌باشد. آن چه این تفاوت در محور را در دو جامعه ایجاد کرده، دونوع نگرش به انسان است.

در نگرش الهی به انسان، انسان از منزلت خلیفه الهی برخوردار است. از این رو، انسان باید از یک مصرف کننده صرف نعم الهی بالاتر رود و سطح حضورش در جامعه، تاریخ و هستی از چریدن و لذت مادی بردن ارتقا پیدا کند و خود را از حضور مبتنی بر تحقیر انسانیت و تنزل انسانیت به بهیمیت برهاند و در نظام اختیارات و فاعلیت خود در جامعه، تاریخ و هستی توسعه ایجاد کند و حضوری مبتنی بر تصمیم و عزم برای به فعلیت رساندن خلیفه الهی و رسیدن به قرب داشته باشد. انسان در جامعه توحیدی بالاتر از دهن و دامن است.

اما انسان در جامعه الحادی و با نگرش مادی و به برکت مکتب اصالت انسان (امانیسم) به دنبال توسعه لذت‌ها و شهوات روز افزون مادی است. او خود بنیادی و عقل بنیادی را بر خدا بنیادی ترجیح داده و اصالت لذت مادی را برابر اصالت لذت پرستش و قرب، علم کرده است و اصالت رفاه مادی را در برابر اصالت سعادت جست‌وجو می‌کند.

بنا بر این، آن چه دو جامعه الحادی و الهی را از هم متمایز می‌کند، تفاوت در محور پرستش و تفاوت در پذیرش ولایت ولیّ خدا یا ولایت ابلیس برای سرپرستی جامعه است و آن چه تاریخ را صحنه درگیری این دو جامعه و جبهه قرار داده، همین تفاوت در محور پرستش است و تفاوت در نظام تمایلات، افکار و افعال به تبع تفاوت در پذیرش ولایت خدا یا شیطان است.

از این مطالب چند نکته روشن می‌شود:

1- جامعه که حاصل عبادت اجتماعی برای پرستش ولایت شیطان یا ولایت الهیه است، امری حقیقی می‌باشد که از هماهنگی تمایلات و اندیشه‌ها و تصرفات حول محور واحد تشکیل می‌یابد به طوری که تمایلات و اراده هر فرد در فعل کلّ حضور دارد و شریک در فعل کلّ است. یعنی هویت جامعه، وحدت یافتن تعلق‌ها و پیدایش یک مرکب جدید است به طوری که وجود جامعه متقوم به وجود افراد و عناصر است و وجود قدرت عناصر هم متقوم به وجود جامعه است.

2- پرستش دو گونه فردی و اجتماعی می‌باشد. در پرستش فردی که فرد با معبود خود ارتباط دارد فقط خود او مسؤول است و از نیت، اراده و رفتار فرد سؤال می‌شود نه از نظام. ولی در پرستش اجتماعی، کلّ نظام مشارکت دارد و از هر فردی به میزان قدرتی که در نظام به شراکت گذاشته و به میزانی که در رشد و انحطاط کلّ مؤثر بوده، سؤال می‌شود به طوری که می‌توان هر فرد را نسبت به فعل کلّ و جامعه پاداش داد یا مؤاخذه کرد و از این جاست که در نصوص دینی ما، هم فرد کتاب و نامه عمل دارد و هم امت و جامعه [4].

3- پرستش اجتماعی در دو جبهه حق و باطل صورت می‌گیرد که اولی به دنبال توسعه تمایلات و افکار و تصرفات در جهت قرب و عبودیت به سرپرستی اولیا و انبیا است و دیگری به دنبال توسعه ابعاد روحی، فکری و عملی در جهت و با محوریت لذت مادی و پرستش خود و ابلیس است.

حال سخن این است که پرستش اجتماعی که حاصل ترکیب سه نظام است، در مرحله اول با چه ابزاری تحقق و در مرتبه بعد، تکامل پیدا می‌کند؟

پرستش اجتماعی اگر بخواهد صورت عینی پیدا کند و وصف حکومت شود، باید بتواند عدالت را در جامعه نهادینه کند. یک حکومت وقتی می‌تواند امیال و افکار و اعمال را برای هدف خود به کار اندازد که عدالت را در جامعه اقامه کند. یعنی پیش شرط تکامل یک جامعه بر محور پرستش ابلیس یا خدا، برقراری عدالت بر اساس انسان شناسی آن جامعه است. مثلاً در جامعه الهی که هدف جامعه، رشد و تکامل قرب است، این رشد نمی‌تواند جنبه عینی پیدا کند مگر این که عدالت الهی در این جامعه گسترش یابد.

در چنین جامعه‌ای وقتی تکامل قربی پدید می‌آید که افراد جامعه، همه امکان به کارگیری اختیارات و فاعلیت‌های خود را داشته باشند (عدالت سیاسی) و همه امکان استفاده از آموزش و اطلاعات و کسب فضائل را داشته باشند (عدالت فرهنگی) و همه امکان استفاده از امکانات و ثروت را بدست آورده باشند (عدالت اقتصادی). در چنین جامعه‌ای چون هدف تکامل الهی انسانهاست، باید عدالت در سه بخش توزیع اختیارات اجتماعی، توزیع معرفت‌ها و آگاهی‌ها و توزیع امکانات و برخورداری‌ها اجرا شود.

محور عدالت در عدالت الهی، اصالت معنویت، ارزش‌ها و قرب در تنظیمات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است. اما محور و اساس در جامعه الحادی و نظام‌های مادی، لذت بیشتر از ماده و دنیا است. از این رو، عدالت اجتماعی غالباً به عدالت اقتصادی تفسیر می‌شود. یعنی عدالت را از طریق توزیع ثروت جست‌وجو می‌کنند و اگر سخن از عدالت سیاسی و فرهنگی زیر لوای دموکراسی و لیبرالیسم به میان می‌آید یک شوخی بیشتر نیست.

چرا که مناصب اجتماعی به دست همان سرمایه‌داران و کارتل‌های اقتصادی است و لیبرالیسم نیز چیزی جز هرزگی فرهنگی، به جای عدالت فرهنگی، برای رسیدن کارتل‌ها به مقاصد اقتصادی نیست. این عدالت هیچ‌گاه نمی‌تواند صورت عینیت به خود گیرد؛ چرا که محور جامعه و جبهه الحاد، حرص به دنیا است نه ایثار و تعاون و با وجود حرص به دنیا، دیگر جایی برای توزیع عادلانه ثروت باقی نمی‌ماند. از این رو در عدالت غربی آن چه در تعریف عدالت، محور است اصالت سود می‌باشد.

خلاصه بحث: در نظام قرب‌گرا و خدا محور، عدالت صرفاً هدف نیست؛ بلکه راهی است برای تکامل قرب به سوی حق، و در نظام بت‌گرا و انسان محور، عدالت به نقیض خود یعنی اصالت سود و لذت بیشتر تعریف می‌شود.

توسعه الهی عدالت اجتماعی پرستش اجتماعی قرب به خدا

2/2 خصوصیات و شاخصه‌های عدالت اجتماعی در جامعه انبیا و اولیا

از بحث‌های گذشته روشن شد که عدالت اجتماعی همه جانبه و فراگیر تنها با تمسک به وحی و معارف انبیا و اولیا امکان پذیر است و استقرار عدالت اجتماعی در این جامعه مساوی است با نوسازی معنوی جامعه. روشن شد که ویژگی چنین عدالتی عبارت است از:

1- تکامل و گسترش دیانت و معنویت (تکامل قرب)؛

2- فقر زدایی به معنای عام آن در توزیع عادلانه سهم تأثیر در حیات اجتماعی، توزیع عادلانه آموزش و فرهنگ و توزیع عادلانه ثروت و امکانات؛

3- تبعیض زدایی؛

4- فضیلت مجاهدت و ایثار اجتماعی؛

5- فضیلت زهد اجتماعی؛

6- فضیلت برّ و تقوا.

اصل بحث:

حال بعد از این بحث فلسفی- جامعه شناختی در مورد مفهوم عدالت اجتماعی در دو جبهه انبیا و جبهه طواغیت، وارد بحث اصلی یعنی گستره و ابعاد عدالت مهدوی در حکومت حضرت مهدی(عج) می‌شویم. چرا که جامعه آرمانی وجود مقدس امام زمان همان جامعه آرمانی انبیا و اوصیای آن‌ها است و به تبع آن، عدالت آرمانی جامعه مهدوی همان عدالت آرمانی جامعه نبوی است با این تفاوت که جامعه مهدوی، اوج بعثت انبیا و در واقع، ثمره تام و تمام آن تلاش‌ها و خون دل خوردن‌ها است.

در جامعه مهدوی و به برکت عدالت مهدوی، انسان بعثتی دوباره از خاک به افلاک دارد. در جامعه موعود حتی تعاریف هم عوض می‌شود، تعریف انسان، تعریف عدالت، تعریف لذت و... یعنی انسان ممکن است به دنبال لذت باشد، ولی این لذت چیزی جز لذت عبودیت نیست. یعنی مصداق این فرمایش می‌شود که:

أستغفرک من کلّ لذه بغیر ذکرک و من کلّ سرور بغیر قربک و من کلّ راحه بغیر ائسک و من کلّ شغل بغیر طاعتک.

در جامعه موعود، تمام ابعاد و لایه‌های زندگی انسان، آهنگ عدالت در جهت عبودیت می‌گیرد و مصداق سخن امیرمؤمنان(ع) می‌شود که:

((... حتی تكون أعمالی وأورادی كلها ورداً واحداً و حالی فی خدمتک سرمداً!...)) [5]

1. سطوح عدالت در حکومت مهدوی

عدالت در جامعه مهدوی در سه سطح تاریخی، اجتماعی و طبیعی(فردی) خود را به تمام مدعیان عدالت نشان می‌دهد و روشن می‌سازد که عدالت در این جامعه، انسان را بالاتر از طبیعت می‌بیند. عدالت مهدوی به نیاز فردی، طبیعی و غریزی انسان نظر دارد و در مقابل هر خصلت طبیعی و غریزی، حقی را قائل است و عهده دار پاسخ‌گویی به این حق طبیعی است. این سطح عدالت زمینه ساز پرستش فردی و تسهیل‌کننده تحصیل پرستش فردی است. اما عدالت مهدوی در این سطح نمی‌ماند و به جامعه راه پیدا می‌کند.

چرا که بر اساس انسان شناسی الهی بسیاری از استعدادهای آدمی در بستر جامعه رشد می‌یابد. عدالت مهدوی در این سطح هم باقی نمی‌ماند؛ بلکه سطحی دیگر از عدالت نیز در حکومت مهدوی محقق می‌شود و آن عدالت تاریخی است. در زمان حضرت با وقوع رجعت انسانها - که بهترین خوبان تاریخ و بدترین بدان تاریخ سر از قبر بر می‌دارند- حضرت از اولیای طاغوت و جبهه تاریخی باطل انتقام خواهند گرفت و عدالت قضایی را در مورد آن‌ها اجرا خواهند کرد.

در روایاتی که به توصیف عصر ظهور پرداخته، هر سه سطح عدالت مورد توجه قرار گرفته است. در روایتی از امام صادق(ع) نقل شده است:

إذا قام القائم حکم بالعدل و ارتفع فی آیامه الجور و أمنت به السبل و أخرجت الارض برکاتها و ردّ کلّ حقّ إلى أهله و لم یبق أهلٌ دین حتی یظهروا الاسلام و یعترفوا بالایمان ... [6]

آن‌گاه که قائم قیام کند، به عدالت حکم راند و در زمان او، ستم رخت بریند و به واسطه او، راه‌ها ایمن شود و زمین برکاتش را بیرون ریزد و هر حقی به صاحب آن برگردانده شود و پیروان تمام ادیان، اسلام را اظهار و اعتراف به ایمان کنند....

چنان که در این روایت آمده، برقراری امنیت و رجوع هر حق به صاحب آن از برکات قیام حضرت است که هر دو از نیازهای طبیعی است. اما رجوع هر حق به صاحب آن می‌تواند از حقوق اجتماعی باشد که همان عدالت اجتماعی است و می‌تواند از حقوق طبیعی باشد که همان عدالت در سطح طبیعت است.

در مورد عدالت تاریخی آن حضرت چنین نقل شده است:

آن‌گاه که قائم خروج کند فرزندان قاتلان امام حسین(ع) را به سبب فعل پدرانشان به قتل برساند. چرا که آن‌ها راضی به فعل پدرانشان هستند.

حضرت رضا(ع) در ادامه فرمودند:

و لو أنّ رجلاً قُتلَ بالمشرقِ فرضى بقتله رجلاً بالمغرب لكان الراضى عند الله عز و جل شريك القاتل.[7]

اگر شخصی در مشرق کشته شود و شخصی در مغرب به قتل او راضی باشد، در نزد خداوند، شخص راضی شریک قاتل محسوب می‌شود.

در روایات متعدد دیگری آمده است که:

((حضرت انتقام امام حسین(ع) را می‌گیرد.))[8]

یا این‌که ذیل آیه 5 سوره قصص آمده است که:

مراد از فرعون و هامان دو تن از جباران قریش هستند که حضرت بعد از زنده شدنشان از آنها انتقام خواهد گرفت.[9]

و در روایت دیگری آمده است که آن حضرت از بنی امیه انتقام می‌گیرد.[10]

2- ابعاد و عرصه‌های عدالت اجتماعی در جامعه مهدوی بر محور ولیّ خدا

عدالت اجتماعی در حکومت مهدوی، در عدالت اقتصادی، رفع فقر و تبعیض اقتصادی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه عدالت اجتماعی شامل چهار بُعد و عرصه خواهد شد و اتفاقاً اقامه قسط اقتصادی در آن حکومت، بُعد تبعی عدالت اجتماعی است. در حکومت مهدوی، از تمام طبقات اجتماع در سه بُعد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، فقرزدا

بی خواهد شد که این فقر زدایی راه تحقق عدالت اجتماعی است. در واقع، عدالت اجتماعی

همان جنبه ایجابی فقر زدایی می باشد.

سه بعد محوری:

1- عدالت اجتماعی در بُعد سیاسی: توزیع عادلانه اختیارات و مناصب اجتماعی یا توزیع عادلانه قدرت.

2- عدالت اجتماعی در بُعد فرهنگی: توزیع عادلانه آموزش و اطلاعات مناسب به مردم و رشد فضائل و ارزش‌ها برای رسیدن به قرب.

3- عدالت اجتماعی در بُعد اقتصادی: توزیع عادلانه ثروت و امکانات در جامعه.

بُعد دیگری را که به ابعاد عدالت اجتماعی می‌توان اضافه کرد و در روایات به آن پرداخته شده، عدالت حقوقی و قضایی است که در واقع، درمان ظلم‌هایی است که در جامعه بشری به وقوع می‌پیوندد.

دقیقاً در برابر سه بعد اصلی عدالت اجتماعی در جامعه نبوی و مهدوی، سه بعد و سه چهره از جامعه شیطانی و کفر صف آرایی کرده است:

1- کفر در رابطه با قدرت و در زمان ما در چهره دموکراسی و حکومت مردم (طاغوت).

2- کفر در رابطه با لذت و در زمان ما در چهره لیبرالیسم فرهنگی (مُتَرَف).

3- کفر در رابطه با ثروت و در زمان ما در چهره سرمایه داری و کاپیتالیسم (مَلَأَ).

تضادّ اصلی همیشه میان کفر و توحید، مؤمن و کافر با تمام ابعادشان است. درگیری بین جامعه نبوی و مهدوی با جامعه ابلیسی در تمام ابعاد طاغوت، مترف و ملأ بوده است. آنان که تضاد را میان جامعه مؤمن و جامعه ملأ می‌دانند در واقع، تضاد را فرعی کرده‌اند و به انحراف افتاده‌اند.

آن‌گاه که به تمدن غرب نگاه می‌افکنیم ظاهرش این است که اقتصاد و سرمایه داران نقش اصلی را در سیاست بازی می‌کنند؛ یعنی اقتصاد و ثروت، توزیع کننده مناصب اجتماعی است؛ اما با نگاهی ژرف‌تر می‌توان گفت سیاست نقش اصلی را دارد و قدرت تسخیر و غصب مناصب اجتماعی، باعث جذب ثروت و امکانات به طرف آنها می‌شود و حد اقل این است که بین چپاول ثروت و تسخیر قدرت، تعاملی وجود دارد .

اما در جامعه مهدوی و موعود که به دنبال عدالت است نه غصب، توزیع عادلانه مناصب اجتماعی در رأس قرار می‌گیرد و به عنوان بُعد اصلی عدالت مطرح می‌شود . در این جامعه، مناصب و اختیارات اجتماعی بر اساس میزان تقرب اشخاص به خدا تقسیم می‌شود. در چنین جامعه‌ای چون قرار است انسان به سعادت برسد مقرب‌ترین انسان‌ها که توانایی ساختن جامعه مقربان را دارند، در قله مناصب اجتماعی قرار می‌گیرند و جامعه مهدوی، مصداق تامّ آیه شریفه: [...إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتِّقَاكُم] [11] می‌گردد که با تقوایان‌ها به کرامت دنیا و آخرت می‌رسند و مستضعفان، ائمه و پیشوایان این جامعه می‌شوند.[12]

در روایات نیز بعضی از آیات به حکومت صالحان در زمان حضرت مهدی(عج) تأویل شده است. مثلاً در حدیثی در ذیل آیه شریفه: [...أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ] [13] صالحان به حضرت قائم و اصحاب ایشان تفسیر شده است. [14] در این حدیث و احادیث دیگر، صالحان و اصحاب حضرت، وارثان زمین و حکمرانان آن شمرده شده‌اند.

عن ابی جعفر علیه السلام فی قوله: [الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ] قال: هذه لآل محمد، المهدی واصحابه، یملکهم الله مشارق الأرض و مغاربها و یظهر الدین و یمیت الله عزوجلّ به و بأصحابه البدع و الباطل...[15]

امام باقر(ع) در باره آیه شریفه ((همان کسانی که اگر در زمین به آنان توانایی دهیم، اقامه نماز می‌کنند و زکات می‌پردازند)) می‌فرماید: این آیه در مورد آل محمد، مهدی و اصحابش است. خداوند، شرق‌ها و غرب‌های زمین را در اختیار آنان می‌گذارد، او دین را آشکار می‌کند. خداوند به واسطه او و اصحابش، بدعت‌ها و باطل‌ها را می‌میراند... .

در حدیثی متولیان به ولایت حضرت و شیعیان ایشان، حاکمان زمین دانسته شده‌اند:

عن علی بن الحسین قال: اذا قام قائمنا اذهب الله عزّ و جلّ عن شیعتنا العاهه و ... و یكونون حکام الارض و سنامها.[16]

امام سجاد(ع) می‌فرماید: آن‌گاه که قائم ما قیام کند خداوند، رنج و درد را از شیعیان ما می‌برد ... آنان، حاکمان و فرمانروایان زمین می‌شوند.

جالب این است که در بعضی از روایات حتی مصادیقی از این حاکمان هم بیان شده است و از تعدادی صالحان و مصلحان تاریخ به عنوان انصار و حاکمان در حکومت حضرت نام برده شده است.

قال الصادق7: یخرج القائم من ظهر الکعبه سبعة و عشرون رجلاً، خمسة عشر من قوم موسی الذین کانوا یهدون بالحق و به یعدلون و سبعة من اصحاب الکهف و یوشع بن نون و سلمان و ابودجانه الانصاری و المقداد بن الأسود و مالک الأشتر فیکونون بین یدیہ انصاراً أو حکاماً.[17]

برای یاری قائم، بیست و هفت مرد از پشت کعبه بیرون می‌آیند، پانزده تن از قوم موسی – همان‌ها که به سوی حق هدایت می‌کردند و به حق و عدالت، داوری و رفتار می‌نمودند. – و هفت تن از اصحاب کهف و یوشع بن نون و سلمان فارسی و ابودجانه انصاری و مقداد بن أسود و مالک اشتر. این‌ها در پیشگاه آن حضرت، انصار و حاکمانش هستند.

در روایات متعدد دیگری، خلافت زمین از آن یاران حضرت دانسته شده است[18] یا مستضعفان، وارثان زمین در زمان حضرت دانسته شده‌اند[19] و نوید رفتن دولت و فرمانروایی باطل و جایگزینی دولت حق داده شده است.[20]

یکی از جلوه‌های زیبای حکمرانان و صاحبان مناصب کلیدی در حکومت مهدی(ع) این است که هر چه مقام و منزلت اجتماعی آن‌ها در اداره جامعه بالاتر می‌رود، برخورداری آن‌ها از امکانات و ثروت جامعه کمتر می‌باشد. یعنی در حکومت مهدوی تکیه زدن بر جایگاه‌های بالاتر اجتماعی، همراه با زهد بیشتر اجتماعی است.

ذكر القائم عند الرضا7 فقال: ((... و ما لباس القائم7 الا الغلیظ و ما طعامه الا الجشب.))[21]

از حضرت قائم(عج) نزد امام رضا(ع) یاد شد، پس حضرت فرمودند: ... نیست لباس و پوشش حضرت قائم(ع) به جز لباس زبر و نیست طعام و خوراک آن حضرت به جز خوراک غیر لذیذ.

در روایتی دیگر، معلى بن حنيس در حضور امام صادق(ع) از بنی عباس و امکانات و سلطنتی که دارند یاد می‌کند و می‌گوید:

اگر این امکانات و سلطنت از آن شما بود، ما هم به عنوان شیعیان شما برخوردار می‌شدیم. امام در پاسخ، سیره عملی انبیا و اولیا را در حکومت‌داری گوشزد می‌کند و می‌فرماید: اگر این‌گونه بود، ما و اصحابمان باید شب‌ها را به تدبیر امور مردم و عبادت می‌گذرانیدیم و روزها، سعی در برآوردن حوائج آنها می‌کردیم و لباس زبر و طعام غیر لذیذ استفاده می‌کردیم.[22]

پی نوشت ها:

[1]. شوری، 15.

[2]. اعراف، 29.

[3]. حدید، 25.

[4]. در مورد نامه عمل فرد، آیات: ((فَأَمَّا مَنْ أَوْتَىٰ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ...)) و ((وَأَمَّا مَنْ أَوْتَىٰ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ...)) [حاقه، 19 و 25] و در مورد نامه عمل جامعه و امت، آیه: ((...كُلُّ أُمَّةٍ تَدْعِي إِلَىٰ كِتَابِهَا الْيَوْمَ تَجْزُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ)) [جاثیه، 28] را می‌توان یاد کرد.

[5]. مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

[6]. بحار الانوار، ج 52، ص 338، ح 83.

[7]. بحار الانوار، ج 52، ص 313، ح 6.

[8]. سیمای حضرت مهدی در قرآن، صص 225 - 230 و 252.

[9]. همان، ص 296.

[10]. همان، ص 340.

[11]. حجرات، 13.

[12]. قصص، 5.

[13]. انبیاء، 105.

[14]. تفسیر قمی، ج 2، ص 77.

[15]. سیمای حضرت مهدی در قرآن، ص 254.

[16]. بحار الانوار، ج 52، ص 317، ح 12.

[17]. سیمای حضرت مهدی در قرآن، ص 136.

[18]. سیمای حضرت مهدی در قرآن، ص 263.

[19]. نعمانی، الغیبه، ص 113.

[20]. سیمای حضرت مهدی در قرآن، ص 231.

[21]. بحارالانوار، ج 52، ص 358، ح 126.

[22]. اصول کافی، ج 1، ص 466، ح 2.

فهرست منابع

1. فولادوند، مهدی، ترجمه قرآن کریم.

2. حائری قزوینی، سید مهدی، سیمای حضرت مهدی در قرآن، تهران، نشر آفاق، چاپ سوم،

1376 هـ. ش.

3. حسینی الهاشمی، سید منیرالدین، فلسفه نظام ولایت، از منشورات داخلی دفتر فرهنگستان آکادمی علوم اسلامی.

4. حکیمی، محمد رضا و محمد و علی، الحیاه، تهران، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ششم، 1370 هـ. ش، ج 2.

5. صفایی حائری، علی، درسهایی از انقلاب، قم، موسسه انتشارات هجرت، چاپ اول، 1380 هـ. ش.

6. صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر، از منشورات مکتبه الصدر، چاپ سوم.

7. صدوق، اُبی جعفر محمد بن بابویه القمی، کمال الدین و تمام النعمه.

8. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، بیروت، انتشارات دار السُرور، چاپ اول، 1411 هـ. ق، ج 2.

9. قمی، عباس، مفاتیح الجنان، مترجم: موسوی دامغانی، انتشارات فیض کاشانی، چاپ ششم،

1376 هـ. ش.

10. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، انتشارات اُسوه، چاپ اول، 1376 هـ. ش، ج 1.

11. نعمانی، محمد بن ابراهیم، کتاب الغیبه، تهران، انتشارات مکتبه الصدوق.

12. الهیئه العلمیه فی مؤسسه المعارف الإسلامیه، معجم احادیث الإمام المهدی (عج)، نشر مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول، 1411 هـ. ق، ج 1.

13. مرعشی، سید جعفر، چالش نو در مقوله‌های اجتماعی، انتشارات سازمان مدیریت صنعتی، بهار 1376 هـ. ش.

14. مرعشی، سید جعفر، مقولاتی پیرامون مدنیت تکاملی، انتشارات سازمان مدیریت صنعتی، چاپ اول، بهار، 1376 هـ. ش.

حمید رضا اسلامی

ماهانامه انتظار موعود - شماره 15